

نشست آفاق سنت در سپهر معاصریت

6 اسفند 1401

سخنران: دکتر مهدوی راد

دبیر علمی: دکتر مالک شجاعی

شَعْبَانُ الَّذِي حَفَفْتُهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَدَأُبُ فِي صِيَامِهِ وَقِيَامِهِ، فِي لَيَالِيهِ وَأَيَّامِهِ، بُخُوعًا لَكَ فِي إِكْرَامِهِ، وَإِعْظَامِهِ إِلَيَّ مَحَلِّ حِمَامِهِ؛ اللَّهُمَّ فَأَعِنَّا عَلَى الْإِسْتِنَانِ بِسُنَّتِهِ فِيهِ، وَنَيْلِ الشَّفَاعَةِ لَدَيْهِ، اللَّهُمَّ وَاجْعَلْهُ لِي شَفِيعًا مُسْتَمْعًا، وَطَرِيقًا إِلَيْكَ مَهْيَعًا، وَاجْعَلْنِي لَهُ مُتَّبِعًا، حَتَّى أَلْقَاكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَنِّي رَاضِيًا وَعَنْ ذُنُوبِي غَاضِيًا

"این همه احادیث و گوناگون که پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیه السلام درباره عاشورا و قیام حسین و زنده نگاه داشتن آن رسیده است و آن همه ذکر ثواب و فضیلت برای احیای این مراسم، برای احیای آرمان خورشیدی حسین است و از اینجاست که همه امت اسلام مکلفند که همواره عاشورا را زنده نگاه دارند و همه عوالم قبله موظفند که تالو این حماسه خورشیدی را در تنین پر جلال آیات عدل و قسط همیشه درخشان و پرتو افشان حفظ کنند و با این پشتوانه سترک از همه ذلت ها و تسلیم ها برهند و به همه خواب ها و خمودگی ها پشت کنند و به همه عزت ها و آزادی ها برسند. مسلمانان جهان باید بیدار شوند و پرچم خونین عاشورا را برافرازند و پیوسته حلقه های این سلسله الهی را در معبر قرون و اعصار به هم بپیوندند و آیات قرآن را با خون فرزندان قرآن تفسیر کنند و عدالت را هدف قرار دهند و ذلت ها را نپذیرند." بخشی از کتاب قیام جاودانه سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن اثر مرحوم استاد محمد رضا حکیمی.

ماه روشنی اش را گرمی اش را از هستی اش را و هویتش را از خورشید می گیرد و ماه بدون خورشید به سکه ای سیاه می ماند که فاقد هویت و ارزش است. من به طفیلی حسین آمده ام و به عشق حسین زیستم. من آمدم که عاشقی را به تجلی بنشینم، من آمدم که دوست داشتن را معنا کنم اما آسمان عشق حسین بلند تر از آن است که پرنده عاشقی چون من بتواند در آستان عظمتش بال

ارادت بسازد. بزرگترین موهبت خدای متعال در حق من این است که به من رخصت داده تا حسین را دوست داشته باشم، عاشق حسین باشم و فدای حسین بشوم، مگر چند نفر در عالم به این افتخار که من رسیده‌ام نائل شده‌اند؟ چه کسی می‌تواند ادعا کند که داشتن یک آئینه تمام‌نما از خداوند را آرزو ندارد؟ چه کسی دوست ندارد که خدای ملموس و محسوس را در کنار خود داشته باشد؟ چه کسی به دنبال یک تجلی گاه تمام و کمال از خداوند بر روی زمین نمی‌گردد؟

حسین آئینه تمام‌نمای خداوند است و من همه عمر تا کنون کوشیده‌ام تا آئینه حسین بشوم از خودم هیچ نداشته باشم هیچ نباشم، از خودم خالی شوم و سرشار از حسین از خودم.

این در واقع از کتاب سقای آب و ادب استاد سید مهدی شجاعی است که زبان حال حضرت ابوالفضل هست.

خوب سلام عرض می‌کنم محضر همه‌ی حضار ارجمند، اساتید و پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزه مطالعات اسلامی و حدیث پژوهی و قرآن پژوهی، خدای متعال را شاکریم که در روزهای آغازین ماه مبارک شعبان که ماه ولایت و ماه امامت هست مقدمه‌ای است برای میهمانی خداوند میلاد سراسر نور و روشنی حضرت اباعبدالله (ع) حضرت ابوالفضل (ع) حضرت امام سجاد (ع) و خوب در پیش رو هم نیمه شعبان و میلاد امام مهدی عجل‌الله‌را داریم. من زمانی که از استاد محترم آقای دکتر مهدوی راد تابستان امسال بود کتاب منتشر شد عاجزانه خواهش کردم که منت بگذارند بر ما و برای این کتاب تشریف بیاورند نمی‌دانستم که جلسه‌ما مقارن می‌شود با اعیاد شعبانیه و چه حسن تقارنی و شاید اصلاً حکمتش هم این بود که در این ایام نورانی اعیاد شعبانیه خدمت استاد باشیم و خوب بنده که خودم را علاقه‌مند می‌دانم و نه متخصص در این حوزه؛ با مقالات استاد مهدوی راد افق دیگری از حوزه سنت پژوهی و سیره پژوهی را تجربه کردم و آموختم، حالا قطعاً شاگرد خوبی نبوده‌ام ولی ایشان جزء اساتید مسلم بنده بوده‌اند در حوزه سیره پژوهی، مخصوصاً مقاله "اسلام اموی بنیادها و آموزه‌ها"ی ایشان که من سال‌ها پیش هم خدمت‌شان عرض کردم بسیار افق‌گشا بود در حوزه سیره پژوهی سال 1391 در مجله آیین پژوهش منتشر شد و مقاله "علی و قرآن" که خوب متناسب با مرکز تحقیقات امام علی (ع) با مباحث سیره پژوهی هم

هست . به حضرت استاد مهدوی راد خوشامد می گویم سپاسگزارم که دعوت ما را پذیرفتند . سلام علیکم و آن آیه قرآن که بنده در ابتدا خواندم که از سوره ضحی آیه 11 " وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ " حداقل در اندازه فهم خودم می دانم که باید نعمت حضور اساتیدی مثل آقای دکتر مهدوی راد را مدام یادآوری کنیم هم برای خودمان هم از خدای متعال تشکر کنیم از جهت حضور بزرگانی مثل استاد مهدوی راد.

من در ابتدای برنامه گرامی می دارم یاد مرحوم آقای دکتر لسانی را که از اساتید علوم قرآن بوده اند و با پژوهشگاه همکاری داشتند . خوب برای همه ما تکان دهنده بود. خبر، خبر عجیبی بود. آقای دکتر گرامی دوست گرامی به من یادآوری کردند که حتما در آغاز جلسه ، طلب فاتحه ای برای ایشان بکنیم، انشالله که خداوند رحمت کند و فکر می کنم با صلوات بر محمد و آل محمد و فاتحه ای می توانیم جلسه را آغاز کنیم. (صلوات و فاتحه)

در شب میلاد امام حسین (ع) بود که آقا محمد حسین مطهری به من پیام دادند که همسر مرحوم شهید مطهری هم شب میلاد امام حسین (ع) به رحمت خدا رفتند، برای این مرحومه و همین طور مرحوم استاد شهید مطهری که من می دانم استاد مهدوی راد چقدر به ایشان ارادت و علاقه دارند خدا رحمت کنه شهید مطهری و همسر گرامی ایشان را.

بنده نکاتی درباره کتاب و این جلسه هم نوشتم که ترجیح می دهم بعد از صحبت استاد و در گفتگو ها به آن ها اشاره کنم. کتاب آفاق سنت استاد مهدوی راد با عنوان فرعی "پژوهشی در تعریف حجیت ابعاد و نقش آفرینی سنت در تفسیر قرآن" به جامعه علمی و فرهنگی ما آمد و خیلی خوش آمد این کتاب، جایش خالی بود. در محضر استاد هستیم و از بحث شان استفاده می کنیم. استاد خدمتتان هستیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ وَ عَلٰی آلِ

حضرت استاد دکتر شجاعی سپاسگزارم که زمینه را ایجاد کردند و من هم در آغاز صحبت هم تبریک می گویم این ایام را که ایام پر شکوهی است و با تولد چهره های بی نظیر تاریخ بشریت حضرت

اباعبدالله حسین (ع)، حضرت ابوالفضل (ع) و حضرت سجاد (ع)، و طلب مغفرت می کنم برای دوست بسیار فرزانه و عزیزمان آقای دکتر لسانی. آقای دکتر لسانی مرد بزرگی بود، اثر گذار هم بود و حق گرانی هم بر زمه ی کسانی که در حوزه علوم قرآنی مخصوصا تلاش می کنند، دارند. و مظلوم هم بود یعنی واقعا شأن ایشان خیلی بیشتر از آن چیزی بود که در جامعه از ایشان شناخته شده بود یا شناخته می شد یا تعامل می شد. حریت های ویژه خودشان را هم داشتند، آزادگی هایی را داشتند و به خاطر همین آزادگی هایشان هم آن مظلومیت ها را هم داشتند. خوب مثلا فرض کنید که ایشان مقاله علمی پژوهشی با عناوین علمی پژوهشی اصلا نداشتند نه کم داشت و لذا حضورشان یا استخدام شان مشکل پیدا می کرد. حالا شاید این را خیلی ها خبر نداشته باشند، من یک بار نشستم و مدخل هایی که ایشان در دایره المعارف بزرگ اسلامی نوشته بودند در موضوعات قرآنی، یک تعدادی شان استخراج کردم و خیلی تلاش کردم که همگون هایش را از مجلات علمی پژوهشی یا دقیقا همان یا نزدیک به آن محتوا را پیدا کنم و یک تحلیلی نوشتم حدود سی و اندی صفحه که این نوشته های استاد به مراتب از مقالاتی که در مجلات علمی و پژوهشی چاپ شده بود علمی تر، پژوهشی تر، محققانه تر هست و نشد و بعدها هم که یکی از بزرگواران در مسئولیت آنجا قرار گرفت، معلوم شد کل آن نوشته گم شده است من هم که طبق معمول نسخه پیش خودم نگه نمی دارم. از این جهت واقعا این مرد بزرگ حیف شدند یعنی شناخته نشد، البته بر اساس روایاتی که ما داریم اینگونه کسان در ملکوت بزرگ نامیده می شوند چون برای خدا خواندن، برای خدا آموزوندن، برای خدا نوشتن و برای خدا تحقیق کردن، خدا رحمت شون کند. طبق معمول دنیا از این عبرت ها زیاد دارد

من سعی میکنم که درباره خود کتاب خیلی صحبت نکنم فقط برخی از نتایجی که به آنها رسیدم، آنها را بگویم و دو سه تا نکته را که بعضی هایش را بهش پرداخته ام و بعضی ها هم نپرداختم، آنها را کمی باز بکنم. سال گمان می کنم 53 بود که یکی از اساتید بزرگ ما در یک بحثی که آن بحث را با توجه به حدیث و سنت می خواستند پیگیری کنند؛ گفتند که من از این جهت این موضوع را از این زاویه بهش می پردازم برای اینکه نقش سنت در فهم دین و تفسیر دین و تشدید دین اینا مغفول

هست. و خیلی برای همه ما که آنجا نشسته بودیم عجیب بود. حالا من میخواهم عرض کنم که نزدیک نیم قرن هست که میگذرد هنوز هم سنت به ما هی سنت مغفول هست. یعنی جایگاه سنت مغفول است و حدیث به عنوان گذارنده و ارائه دهنده و انتقال دهنده سنت به نسل ها نه تعامل دقیق و عالمانه ای باهاش شده و نه می شود؛ بنابراین در کل به این صورت هست وضعیت. در این نوشتار من با این ماجرا بیشتر آشنا شدم؛ شاید از نزدیک بیشتر لمس کردم این مظلومیت و این مغفولیت را. خوب اگر به صورت یک کار پژوهشی با یک زمان موسعی من می نوشتم این را یک چیز دیگر می شد، یعنی خیلی مفصل تر می شد و بعضی از جاها هم شاید تغییر می کرد. ما هم از بد حادثه بالاخره اومدیم دانشگاه دیگر، ما که دانشگاهی نبودیم. من گاهی به مزاح قصه روز اول ورودم را به دانشکده الهیات می گویم، یک قصه عجیب و غریبی هست. من دانشگاه ندیده بودم، من قبل از انقلاب با دانشگاه هایی ارتباط داشتم در مسیر مبارزه بیشتر هم با دانشگاهی که اکنون شده دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه ملی و با بعضی از دوستانمان که اصفهانی هم بودند و داستان هایی داشت. خوب بالاخره آمدم دانشگاه و ماجراهایی که بعد اتفاق افتاد؛ اولین کسانی که من از حضورشان در درس هایم و در کلاس هایم بهره بردم از حضور جدی و مستفیدانه دقیق و درست همین حضرات بودند. سرکار خانم دکتر پارسا، خانم دکتر قبادی بهتر هست که بگویم این عزیزان هم خواهر های من بودند و آقایان آقای فقهی زاده، یک آقای شجاعی داشتیم از نجف آباد خیلی شیرین بود وقتی که ارشدش را نوشت خوب هم نوشت و رساله اش را خوب نوشت، گفتم انشالله وقت دکتری، گفت نه استاد ابد ابد. گفتم یعنی چی گفت بینید علم در خانواده ما دیپلمه، آخر آخرش دیپلم هست من شدم کارشناسی ارشد نه بابا و واقعا هم نرفت کارشناسی ارشد را گرفت و بعد رفت دبیر شد و یک مدت هم رئیس دبیرستان بود و اینها بودند. خوب بعد از سال های سال، یعنی من حدود 14 سال که در دانشگاه تربیت مدرس بودم و خدا رحمت کند مرحوم آقای دکتر آئینه وند را به اصطلاح زمینه دانشیاری را چیده بود که همزمان استخدام درست شود و و مرحوم آذر نوش هم ارزیاب مجموعه مقالات من بود داستان های عجیبی دارد. ما را از این مدارس بیرون می رویم می گفتند یک طلبه را از مدرسه بیرون می کردند نمی خواست بگوید ما را بیرون کردند می گفت ما را از این مدارس بیرون می رویم، مدارس هم می گفت مدرسه نمی گفت، ما را که از

این تربیت مدرس بیرون می رویم بهرحال خدا رحمت کند مرحوم آقای حمید را با بزرگواری با همه انکار و استنکاری که من داشتم لطف فرمودند من رفتم دانشگاه تهران. ولی اصلا در فکر اینکه بروم دانشیار بشوم، استاد بشوم، آقای دکتر نجارزادگان دانشیاری را زمینه هایش را آماده کرد رفت مقالات ما را جمع کرد من فکرش نبودم. وقتی رسید به مرحله ی اینکه دیگه الزاما بازنشسته می شدم سنم از 65 داشت می گذشت و قانونش این هست که دانشیار در این مرحله بازنشست شود باید استاد شود. دوستان به تکاپو افتادند من هم که خدا می داند فکرش نبودم. اینها خودشان نشسته بودند که استاد یک کتاب کم دارد و حالا بگوئیم چه بنویسد. مثلا یکی از دوستان گفته بود سیر نگارش ها را بازنویسی کن، یکی گفته بود مجموعه مقالات تفسیریه قرن اول را همین طوری. تا بالاخره خودشان به این نتیجه رسیدند که من مقاله سنت را بازنویسی کنم، این مقاله مال دانشنامه جهان اسلام بود که در آن جلد گمان کنم بلند ترین مقاله دانشنامه است این شد که من نشستم در یک فرصت تقریبا نزدیک به یک سال، خیلی هم سرش اذیت شدم ولی دیدم خوب خیلی به قول عرب ها عرض عریضی دارد و پهنه ی پهنی دارد به قول ادبای نیشابوری ما خیلی می نگنجد بهر اندر کوزه ای. ولی بالاخره شد دیگر این که باید می شد شد. من سه تا چهار تا حساسیت داشتم که اینها را در حد اینجا آورده ام و بعضی هایش هم یکمی بیشتر بهش می پردازم مخصوصا به لحاظ اینکه میلاد امام حسین (ع) هستیم نمونه های عینی اش را یک موضوع هایی که اینجا بهش نپرداخته ام حالا می پردازم از کربلا می آورم. یکیش این بود که خود سنت را بفهمم که این به لحاظ لغوی و اصطلاحی با تکیه بر منابع دست اول و منابع اصیل و بنیادی و نه واسطه ها چیست؟ چون بسیار دیده بودم و شنیده بودم که در بیال و بیان خوار شناسان این جوری است که "سنت فقط فعل است" و عالمان و فاضلان اهل سنت هم همچنان که اینجا نوشتم یک بخش زیادشان این حرف را زدند و ایرانیان خود ما هم کم و بیش. می خواستم بینم این واقعیت چیست؟ نکته ای که من بهش رسیدم بدون هیچ گونه پیش داوری و به منابع کهن و ادبیات جاهلی مراجعه کردم این حرف پایه ندارد واقعا. شاید بگویم از سست ترین حرف هایی است که زده شده است. یک فاضل لبنانی کار بسیار بزرگی کرده است و آقای دکتر شهیدی خدا رحمتش کند یک وقتی در این اندیشه بود یک بار هم به من گفت که من شنیده ام در اسرائیل این کار را انجام داده اند یا می خواهند انجام دهند.

حالا من به ایشان گفتم که نه چه لغت یک لغتی بسازیم بر اساس ادبیات جاهلی. یعنی یک لغتی درست کنیم با تلقی آنچه که شعر جاهلی داشته یا عصر جاهلی داشته یا انسان جاهلی داشته است. خد رحمت کند برنرسی را آن هم خیلی مظلومانه از دست رفت ان هم یک لغتی داشت تنظیم می کرد این جوری که متاسفانه انبوه فیش هایش موند و بعید هست دیگه کسی بتواند کاری انجام دهد. این آقای عرب مجموعه ای از ابیات را حدود 2500، از آنهایی که مطمئن هست یعنی اثباتش امکان دارد چون می دانید درباره شعر جاهلی حرف زیاد است و یک قسمت حرف ها هم بی پایه است، که اینها منحوه و قطعا یاوه است. نه اینکه همش منحول نیست ها نه. دکتر عبدالرحمن بدوی حالا شما علما چون اهل فضل برون حوزه ای هستید حتما بیش تر از من بلدید. دکتر عبدالرحمن بدوی نمی دونم در اواخر عمرش، یکی دو سال آخر عمرش یک کتابشناسی نوشت از پژوهش های خاور شناسان درباره ادبیات جاهلی، مخالفان و موافقان و بینابین ها و آنجا نشان داده است که کسانی که معید وجود ادبیات جاهلی هستند خیلی بیش تر از آن های دیگه هستند. آن کتابشناسی قابل مطالعه است، حالا اگر کسی به منابعش هم دست پیدا نکند، خود آن کتابشناسی من دارم کتابشناسی را، کتابشناسی خیلی مهمی هست. خوب حالا آقای آذر نوش هم خدا رحمتشان کند هر چه به این طرف تر می آمد از اون طرف تر هایش یکمی چیز تر میشد. آن کار بسیار مهم ناصر العسد "مسائل شر الجاهیلی و قیمته تاریخیه" این خبر خوش هم بهتان بدهم من آنها که دغدغه دارند اگر می شناسند "المفصل فی تاریخ العرب قبل السلام" جواد علی همیشه حرف این بود که حالا بعد از اسلام هم دارد یک جزوه ی کوچک صد و بیست صفحه ای چاپ شده است، اخیرا یک بنده خدایی با توجه به چیزهایی که در آن گوشه ی خانه مانده و حالا یک پولی هم انشالله از یک جایی جور شد؛ یک پول کلانی که می خواستند، 16 جلد بعد از اسلام دارد و قاعدتا این چاپ شود یک تحول عظیمی ایجاد خواهد کرد در تاریخ اسلام، آدم عجیبی بود شیعه نهایت از ان شیعه هایی حالا نه آن طور متعبد شیعه، خوب جلد 8 المفصل، فرهنگ است، بالاخره این آقا حدود 2500 نزدیک به 2500 بیت را مثلا معلمات صبر را آنچه را که مطمئن بود این ها را جمع کرده و بر اساس آنچه در مقدمه اش گفته و بعد بر اساس این یک لغت نامه درست کرده است یعنی این کتاب را ای کاش پنج جلدش می کرد این ناشر، یک جلد 2700 صفحه ای درست کرده است یعنی خیلی با

احتیاط از کلمه ابدا گرفته تا آخر، در قسمت آخر کتاب با آن به شعرها ارجاع می دهد که شما این کلمه را در شعرها ببینید که معنایش در شعر ببینید آن معنایش هست معانی متعددی دارید المعجمل مفرح الفاظ شعر الجاهلی و کتاب خیلی قطوری هست و توصیه می کنم حتما آن هم در این پژوهش هایشان استفاده کنند به این مراجعه کردم و خیلی چیزهای دیگر مراجعه کردم قطعا و جزما سنت در ادبیات جاهلی هم به فعل اطلاق می شود هم به قول و اتفاقا به قول بیشتر اطلاق می شود و شاید مثلا یک عباراتی بوده که از آنها اینجوری فهمیده شده که وقتی که میگویند مثلا سنت به معنای الگو هست، به معنای مثال است چرا از این ها بیشتر به فعل می خورد و به معنای آب جاری است. این پنجاه صفحه اول، این را سعی کردم روشن کنم و به گمان خودم روشن کردم. بعد از آن وارد شدم به سنت در اصطلاح علمای خود ما، یعنی میراث اسلامی و یک کاری که من در سرتاسر این کتاب کردم این هست که تلاش کردم نشان دهم این محصول ادبیات جهان اسلام است. یعنی نه مال فقط شیعه است نه مال فقط سنی حالا سنی های مصری یا هر چی . در اصول مثلا به تمام منابع اصولی مراجعه کردم حالا اینها از قدیم هم داشتیم قدیم تهیه کردم تمام منابع اصولی مذاهب مختلف و عرض می شود که در تفسیر قرآن همین جور حالا که خواهم گفت و حتی این ابادی ها که خیلی از صححنه را رانده شدند و الان خوشبختانه دارند می آیند به صححنه و کار بسیار بدی بود که جهان اسلام با اینها برخورد کردند حقا و انصافا اینها ربطی به خوارج ندارند. اینها دارند فریاد می زنند اینها همان حرف هایی که به آنها می گویند به ما هم می گویند اینها از سر تقیه می گویند و لا اینها خارجی هستند، اینها ابادی هستند از قرن 3 اینها. این آقایی هم که الان مفتی شان هست مرد بسیار ملایی هست، بسیار با سواد هست و یک برهان و حقی دارد که اگر عمرش برسد می خواهد در 36 جلد کل ابادی گرا گزارش کند که 16 جلدش چاپ شده و من دارم و استفاده کردم باهاشون هم ارتباط دارم یک نامه خیلی خوبی هم برایش نوشتم .

یک بحث های بسیار بسیار دقیق و ظریف و قابل استفاده درباره سنت دارد. یک کنگره ای شرکت می کند در عربستان و آنجا یک وهابی علیه آنها صحبت می کند و بهش آنجا می گوید که ابادی ها به سنت بی توجه هستند و این بر می گردد یک کتابچه ای نوشته الحقیقه داعم که در جواب او

نوشته است. اینها را خوب در بخش های اول آوردم و قسمت های اول آوردم و تعریف سنت را با یک گرفتاری عجیب و غریبی از مذاهب استیاد کردم من هنوزم خیلی برام روشن نیست نه یعنی انگار علمای ما عناوین را به این اندیشه بودند که روشن هست تعریف نمی کردند. حالا نمی خواهیم بگوییم آنچه تعریف کنند که جامع و مانع باشد که مرحوم صاحب کفایه آخوند گفت که خیالاتی است هیچ تعریفی جامع و مانع نمی شود و لذا ایشان گفت تعریف ها شرح الاسم است همین قدرش بس است. ولی عجیب است یک کتابی را که من خیلی ازش استفاده کردم یک کمی این حالت ها گاهی بر من غالب می شود دیگر؛ شاید هم اشکال نداشته باشد. در یک پاورقی در یک کتاب تعریف کردم یعنی نتوانستم جلوی قلم را بگیرم یک سه چهار خط ازش تعریف کردم با این عبارت هم شروع کردم آقای محمد فرج در پژوهش رشک برانگیزش الی آخر. کتاب بسیار بسیار مهمی است ای کاش ما مثلاً سی تا چهل تا از این پژوهش ها می داشتیم مصطلح سنه تاریخی و دلالتا. این اصطلاح سنت را در مذاهب مختلف و در مکتب های اصولی و فقهی مختلف از اول گرفته گزارش کردند البته شیعه را ندارد متاسفانه، شیعه را ندارد، اباضی هم ندارد ولی آنهای دیگر را دارد. ایشان یک حرف جالبی می زدند خودش حنفی است می گوید من سی و چهار کتاب اصولی را مراجعه کردم هیچ کدام شان سنت را تعریف نکردند. یعنی انگار خیال می کردند روشن است برای چی بیایم تعریف کنیم و عجیبه که شما در کتاب های اصولی هیچ استثنا ندارد. در کتاب های اصولی همین که شروع می کنند از سنت حرف بزنند بلافاصله وارد خیر می شوند و افعال النبی را وصف می کنند بعد هم خبر واحد را وصف می کنند. من این را هم نمی دانستم چرا، چرا شما سنت را تعریف می کنید و ابعاد گوناگونش را تعریف هم خیلی کمه و هم اصلاً نمی پردازند بهش و این هم یکی از ابتلائات است و اگر جستجوی دقیق شود ما موارد پیدا می کنیم برای تقریر شاید کم نباشد. من هفت هشت تا آوردم یعنی واقعا بیشتر از این پیدا نکردم ولی بعدها همش پیدا کردم تا حاشیه کتاب هم نوشتم. یک کتابی ما داریم در این دوره معاصر به نام "ضوابط"

یکی از حضار: هر چی از سنت در دانشگاه ها به ما یاد دادند؛ همین افعال النبی هست.

دکتر مهدی راد: بله دیگر قاعدتا همین باید باشد، فعل النبی، افعال النبی افعال را ما شیعه ها باید بحث کنیم. نهایت فعل را حالا شاید نرسم بگویم فعل را علما خیلی بهش ور نمی روند، علتش هم این است که می گویند فعل زبان ندارد و باید به قدر متعقا بهش بگیری و حالا جالب این هست مرحوم آیت لله منتظری رحمت الله علیه هم در شرح بسیار خوب نهج البلاغه دو سه بار با تأسف گفتند که چرا علمای ما اینقدر به قول توجه می کنند و به فعل توجه نمی کنند. حالا در شرح یک جمله که اینجا دم دستم هست و الان برایتان می خوانم. بله اینها به فعل از این جهت توجه نمی کنند. این کتاب ضوابط که کتاب بسیار مهمی است و بسیار بد چاپ شده است حالا من همیشه با خودم می گویم که ای کاش ای کاش ای کاش اینهایی که البته کار سختی هست واقعا، اینهایی که تحقیق النصوص می کنند، یعنی متون کهن را بازشناسی می کنند باید دستشان را بوسید چون بالاخره جانشان درمی آید باز هم کتاب مال شهید ثانی هست کتاب مال شیخ هست. به اینها که چیزی نمی ماسد، ولی با این حال یا کار را نباید انجام دهند یا باید خوب انجام دهند. این خدا رحمتش کند برای اینکه این آقای دکتر آیتی خوب عجبوه ای بود از عجبوه های دکتر محمد ابراهیم آیتی، این پدر خانم شان هم می دانید بیرجند خیلی عالم دارد یک زمانی می گفتند هر دبیری که در خراسان بود بیرجندی بود، آن هم به خاطر شوکت المولک و اینها. می گفتند یک پدرزنی داشت این مثلا روزی یک پاکت سیگار می کشید یا دو پاکت، آقا شیخ محمد ابراهیم که دکتر محمد ابراهیم باشد مثلا سه نخ می کشید چهار نخ می کشید، میگفت آقا شیخ ابراهیم آبروی ما را نبر یا سیگار نکش یا مثل آدم بکش، آخه سه نخ هم شد سیگار کشیدن یا یک پاکت بکش یا دو پاکت بکش. حالا بالاخره یا یک کار را نکنید یا کار را انجام دهید. بعد این آقا ضوابط الاصول گرفته آیات آدرس داده شق القمر فرمودید، این آیات در فلان سوره آیه فلان هست و یک قول ارجاع نداده است و یک روایت را ارجاع نداده است، من که اصلا در ادبیات عرب ادعای ندارم، همین جوری که می خواندم میدیدم غلط، غلط، غلط. آن هم مجبور شدم اینجا در پاورقی نوشتم که ایشان تضییق کرده به جای اینکه تصحیح کند. این ضوابط الاصول به قدری مهم است که صاحبش به عنوان ضوابط معروف است. یعنی شما سید ابراهیم بن طلب نمی شناسید می گویند صاحب ضوابط. ایشان ویکی هم فاضل طولی اینها راز این قصه را گفته اند. گفتند علت اینکه این آقایان وقتی می

رسیدند به سیره از خبر واحد بحث می کردند به خاطر اینکه خبر متواتر که ندارند و حالا مستفید هستن کذا و سنت را آنچه گزارش داده خبر واحد است و لذا می پرداختند به خبر واحد و حالا فعل هم ای و لذا به سنت به ما هی سنت نمی پرداختند، برای اینکه اینها عملا نماینده ی سنت بودند. اینها نکته خوبی بود که اینها داشتند. بهر حال اینها هم در تعریف شان آوردم، بعد دو تا کار در ادامه اش انجام دادم: یکی انعکاس و به اصطلاح پژواک عنوان سنت نه با تعبیر سنت با محتوای سنت در ادب عربی، ادب عربی به معنای اسلامی آن ادب جاهلی اش را که قبلا رفته بودم بهش. مثلا تفسیرهایی که بیشتر زاویه ادبی دارند؛ مثل تفاسیر واحدی. خوب سه تا تفسیر دارد واحدی، در این ده بیست ساله اخیر هم شناخته شده نبود دیگر و اینها چاپ شده اند. بعضا می گویند 7 تا دارد حالا آنها ی دیگه ما ندیدیم می گویند التیشیرش نسخه هم دارد. توصیه میکنم به همه عزیزان که حتما البسیطش را در مطالعات تان فراموش نکنید. این حتی قرآن را لغت به لغت معنا می کند، خیلی تفسیر قابل توجهی هست تفسیر خیلی بزرگی هم هست عربستانی ها این را چاپ کردند بعد متوجه یک چیزهایی شدن جمع کردند ولی دیگه رندای لبنان برای پول درآوردن گرفتن ... کردند.

یکی از حضار: اسمش چی بود آقای دکتر

دکتر مهدوی راد: البسیط

ایشان وجیز دارد، بسیط دارد وسیط دارد، من اول خیال میکردم که اینها یعنی اول این را نوشته بعد این را نوشته بعد این را نوشته ولی بعد معلوم شد نه اول بسیط را نوشته بعد وجیز را نوشته بعد وسیط را نوشته است و نکته های بسیار بسیار تأمل برانگیز دارد نکته های خیلی مهمی دارد. اینها را بهشان رسیدگی کردم. من عرض می شود که یکمی هم تلاش کردم من این جور چیزها بلد نیستم یعنی همیشه می گویم که "لا اعلم منها حرفا واحدا" یعنی حرفش هم بلد نیستم تا برسه به کلمه اش. ولی دوستان یا عالمان عرب مان را یعنی نواندیشان را که شما نوگرایان اسم شان را گذاشتید، نومعتزلی ها اینها به شدت تحت تاثیر خاور شناسان هستند. یعنی دقیقا من عبارات علی حسن عبدالقادر را با عبارت بل دیزحراز العقده و الشریعه اینها را دو تا شان را ترجمه نکردم کنار هم آوردم

که کاملاً نشان می‌دهد علی عبدالقادر عین اونو برداشته اینجا گذاشته ، البته عبدالقادر قبلاً ترجمه هم کرده بود. نصف العقده و الشریعه را حالا انگلیسی اش من نمی‌دانم چی هست ترجمه کرده بود و بقیه اش را همه را اینها ترجمه کردند. این نو اندیشان ما که من نمی‌دانم چرا در ایران اسم هاشان نومعتزله گذاشتن اینها خیلی هم نومعتزله نیستن ولی من غیر از اینهایی که معرف هست یک چهارپنج تاشان از شلتوت گرفتم که به این طرف تعریف شان را از سنت و ابعاد سنت که فعل می‌دانند یا قول می‌دانند این‌ها را یکی یکی آوردم . یکی از چیزهای مهم شان اینه که اینها وحدت کلام پیدا نکردند در تمام روزگار زندگی شان و ما به علت عدم مراجعه مستقیم حالا یکم بریم جلوتر در حجیت هم این را می‌گوییم، اینها را نمی‌دانیم مثلاً آقای توفیق صدقی که بنیان‌گذار این حرف بود که سنت بی‌سنت، ایشان آخر عمری هم برگشت من اینجا نوشتم نوشته که اعوذ بالله استغفرالله از آنچه من قبلاً گفته‌ام و گفته‌ام سنت فقط فعل هست و قول نیست و من الان علی رئوس الشعار فریاد می‌زنم که دین بدون سنت بدون معنا و قول دین نیست. و بعدش هم اینا را بدونید اینا را ما باید بدونیم یک وقتی یکی از بزرگان ما رفتیم خدمت شان البته من که حالا از اول هم طلبه بودم و یکمی هم یا بیشتر از یکمی فکر طلبگی داشتم ، رفتیم پیش یک بزرگی حالا من اسم ایشان را نمی‌برم ، بعضی از دوستان ما که خیلی مثلاً کیف می‌کردند یک روز یک کسی به من گفت که در نمایشگاه گفت که چیز تازه‌ای هم هست گفتم بله این آقای بسطام جمل یک چیز خیلی خوبی در اسباب النزول نوشته از من گرفت و یک اینجوری کرد گفت حالا ببینم اگر از فلان و دین چی اگر چیزی نقل کرده که فبها اگر نه که به درد نمی‌خورد. گفتم اتفاقاً نقل کرده و عجب حرف‌های مزخرفی گفته ، این که نشد که شما شیخ طوسی تان را بذارید بعد برید بردارید، من اصلاً چیز بودم. ولی این عدم مطالعه‌ی دقیق حتی رشید رضا سنت شناس نبوده است اینو خودش می‌گوید یعنی حتی رشید رضا نبوده، می‌گوید من خجالت می‌کشم که به من می‌گویند محی‌سنه یک نفر این را ندیده، شما می‌دانید المعجم المفرح الفاظ احادیث نبی که نوشتند سه تا بازم خدا پدر آنها را بیامرزه سه تا خاورشناس مردن تا المعجم المفرح الفاظ احادیث نبوی اش شد فهرست و من از آن گرته برداری کردم معجم البهار را طراحی کردم کامپیوتر آمد کاسه کوزه ما را زد بهم داغون کرد. البته ما آن را چاپ کردیم . ایشان یعنی آقای رشید رضا، لیسینگ اگر اشتباه نگم اسمشان

را آخری بود که المعجم را درست کرد تمام که شد بر اساس این فهرست موضوعی درست کرد. این فهرست موضوعی هنوز هم قابل استفاده است. نمی دانم اصلا شما دیدید یا نه مفتاح السنه، این را بر اساس این درست کرد این مفتاح السنه موضوعی است هنوز هم شما می توانید استفاده بکنید از نه تا کتاب یعنی 6 تا آنها و محمد احمد و اینا. رشید رضا یک مقدمه نوشته در این مقدمه نوشته من خجالت می کشم که میگویند محی السنه من حدیث بلد نیستم، من سنت بلد نیستم. چون دیگران چیزی بلد نیستن حالا من چند تا مقاله نوشتم به من می گویند محی السنه، واقعیتش هم اینها بلد نبودند یعنی شما آثار خود رشید رضا را نگاه کنید خیلی پیاده است در حدیث حالا بعد برید به صغی که می گوید قطعا هم پیاده است خدای نکرده خدای نکرده نعوذبالله نمی خواهم توهین کنم ولی ایشان اصلا دامپزشک است یعنی حتی پزشک چیز هم نیست و بعدش آخرش برگشته است. خود این آقای رشید رضا در آخر عمرش یک مقاله ای نوشته است، علیه یک مفسری که من آن را نشناختم هرگز آن مفسر را؛ چون اسمش را نبرده و بعد گفته که اخیرا بعضی از ملحدها از جمله مفسری که من لأسمى مفسری که اسمش را نمیارم این ملحد تفسیر نوشته و به سنتی که قول و فعل و تقریر هست بهش نپرداخته است. این آقای رشید رضا است دیگه، این اول عمرش و اصلا خود آقای چیز جمال بنا که الان می گویم چقدر آدم بزرگی هست، جمال البنا اول اول می گوید من معتقدم به سنت همانجور که رشید رضا معتقد است، در حالی که جمال البنا خودش فقیه هست واقعا یعنی بعد خودش متوجه شده است که نباید به رشید رضا مراجعه کنیم. جمال بنا برادر زاده حسن البنا بود، حسن البنا بیشتر عارف بود و مفسر بود حتی حدیث هم خیلی بارش نبود یک چندتا اثر فقط دارد ولی جمال بنا فقیه است و حتما توصیه می کنم نحو فقه جدیده ایشان را بخوانید و خیلی آدم پویایی است حالا بعضی از چیزهایی هم دارد که شاید ما خیلی نپسندیم درباره حجاب یک چیزهایی دارد، ولی این نحو فقه جدید که سه جلد هست شما این سه جلد را نگاه کنید از جلد اول تا سه درباره ابعاد سنت چهار پنج جور حرف دارد، یعنی اول یک چیزی گفته است بعد رفته جلد دوم یک چیز دیگر گفته بعد رفته جلد سوم یک چیز دیگر گفته است اینها تطور علمی داشتند خیلی هم خوب هست اینها هم بالاخره اینجا آوردم گمان نمی کنم هیچ جا در این پژوهش های جدید ما این قدر آدم کنار هم آمده باشد بعضی ها هم دیگه وقت من نداشتم به خاطر

این ماجرا که باید کتاب را می رساندم اسم هایشان را بردم بعضی هاشان هم گفتم واقعا این جهان اسلام ای کاش ای کاش نمی دانم تعبیر های بد را آدم نمی خواهد بگوید بعضی از آدم ها یک آقایی یک کتابی نوشته به نام "شرینی مکانت سنه" دو جلد کتاب خیلی بزرگی است. اولاً که یک انبار فحش به معتزله داده است خوب آدم بعدش هم به شیعه، من در پاورقی ام اینجا نوشتم ای کاش این پژوهش به این دقت و به این گستردگی این یاوه گویی ها را نمی داشت؛ آخه برای چی آخه شما مثلاً عالم هستید شما ملا هستید شما فاضل هستید حالا یک باگ هایی هم دارد، یکی از فضیلتی عراقی نقدی بهش نوشته است و گفته این مصری است ولی ادبیات عرب سرش نمی شود یک چهل صفحه برایش غلط های ادبی گرفته است. حالا اینهاش چیز مهمی نیست ولی محتوایش واقعا کتاب خوبی است و ایشان رسیده چون این الان وصل می شود به آن بحث ما دقیقاً به اینجا می رسد که در جهان اسلام و در قرن اول منع کتابت الکی است منع کتابت ایشان می گوید منع از اکتار است چرا به خاطر اینکه متونی که از عمر نقل شده است نمی شود انکار کرد حالا آقای پاکتچی را خدا حفظ شان کند انشالله ایشان یک تعبیری بکار برده اند که تعبیر خوبی است البته آنقدر پشتوانه ندارد حالا ولی تعبیر خوبی است می گوید که: افسانه ادب کتابت؛ حرف خوبی هست. به نظر من می رسد که این عدم کتابت در قرن اول اگر هم بوده که خیر جمله است بلجمله نیست، یعنی اینجوری نیست که واقعا مثلاً ما به ابوبکر نمی دانم حرف تو حرف می آید می خواهم اصلش را بگویم می ماند ببینید یکی از مشکلاتی که همه ما داریم این است که هر چه من می گویم خوب هست و هر چه دیگران می گویند بد. آن وقت وقتی می آییم استناد کنیم خیلی جالب هست یکی از اعظام ایرانی های خود ما البته ایشان خیلی مبادی آداب هست خیلی بزرگوار و خیلی نازنین هست بهش گفتم حضرت استاد این که نمی شود شما فلان روایت، فلان روایت، فلان روایت زیرش را زدید چه ضعیف است ولی خودتان به یک روایت مرسل استناد کردید، در همان کتاب. خوب نمی شود دیگر، یعنی شما اگر از یک کسی حدیثی که سند هم دارد ولی ضعیف است، زیرش را می زنید خودتان هم دیگر این کار را نکن دیگر، این که خیلی بد است.

بینید ما کل سندمان، کل کلش، دوست دارم بگردید پیدا کنید چون من اینجوری بلد نیستم و گفته اند واقعا پیدا نکردند، کل اینکه بوبکر جلوی کتابت حدیث را گرفت و پانصد تا را به دخترش عایشه گفت بیار بسوزان یک متن دارد، یک سند دارد، یعنی کل این یک مدرک دارد و آن هم مدرک رجالی است، حدیثی نیست؛ در تذکره الحفاظ ذهبی است. چون طبقه ای است همان صفحات اول صفحه 8 است و ایشان یعنی خود ذهبی می گوید که این مرسله فلان است، آخرش هم می گوید "والله اعلم" یعنی من قبول ندارم. غیر از این هیچی وجود ندارد من به دوستان هم گفتم در کنز العمال متعی می گوید نمی دانم در فضائل الفلان هست این. ولی ما آن فضائل الفلان هم پیدا کردیم آن هم شصت سال جلوتر از ذهبی است، یکی هم که اخیرا یکی از دوستان من داد به من صد سال جلوتر از ذهبی است. یعنی از صد سال از آن طرف ذهبی، این متن وجود ندارد این هم که خودش می گوید: "والله اعلم" یعنی من بهش اطمینان ندارم. آن وقت ما کل اینکه ابوبکر جلو کتابت حدیث را گرفته است، گذاشتیم جلو مان، می گویم نداریم واقعا. خوب آن وقت در زمان خلیفه دوم، بینید اولش هست که خلیفه دوم افراد را جمع کرد و گفت اکثر زیاد شده کتابت سنت پیغمبر بیابید یک فکری بکنید. پس معلوم می شود ابوبکر اصلا جلو نگرفته یا اگر هم گرفته سختگیری نکرده است. یعنی مثل عمر چماق نداشته و آنها رفته اند نشستن و نوشتن و بعد ایشان هم گرفته است، تکثیر را جلویش را گرفته است. بینید در عدم حجیت حالا برسیم به این قسمت این هم سریع ازش بگذرم برم آن دو سه مطلبی که می خواهم بگویم. بینید در عدم حجیت سنت هم اولاً که اینقدر که فهرست درست کردند معلوم نیست یعنی بینید شما کل، کل، کل عرض می شود که قرآنیون تان، به اصطلاح قرآن بسندگان به قول شما ایرانیان و کسانی که می گفتند قرآن ولی سنت بی سنت قرآنیون این آقای پاکستانی، ثم عربستانی و وهابی است غیر از این سه تا آدم یکی با عنوان قرآنیون، دو تاش بدون عنوان قرآنیون است، تطبیق بکنید کاملاً معلوم است از اینجا معلوم هست برداشتند با خودشان هم نیاوردند، خوب دوستان ایرانی ما همش این فهرست را بر می دارند، یعنی هر جا آقای مهریزی نوشته دیگران نوشتن دیگران نوشتن، شما فهرست را نگاه کنید این هم فهرست الهی بخش است که اینها این آدم ها معتقدند قرآن و سنت بی سنت و سنت حجیت ندارد. حالا من دو سه تاشان را برایتان بگویم؛ یکی اش آقای ابوشادی است این یک

کتابی دارد به نام ثورة الاسلام ذکی ابوشادی ، اولاً که بگویم ایشان فوتبالیست است یعنی این عالم دینی نیست یک عالم اجتماعی است و این اصلاً باشگاه داشته است و هابی ها کارهایی خیلی خوبی می کنند که برای ما مفید است مثلاً دو تا کتاب به این قطری نوشتند شرح حال لامذهب ها عمرانی ها، خوب از کجا می رفتیم شرح حال اینها را پیدا می کردیم چون کردند. شرح حال این آنجا هست به تفصیل آنجا هست . ببینید ایشان یک کتابی دارد به نام ثورة الاسلام به نظرم خواندنی است. این کتاب یک روزی من همینجوری تو قم می رفتم دیدم یکی بساط کرده از این اسم خوشم آمد ثورة الاسلام، گرفتم این از آن کتاب هایی است دیدید بعضی از این کتاب های مصری ها برش ندارد ، یعنی شما می تونید همین طوری ورق ورق ببرید بخوانید اینجوری بود. لذا بردم دادم صحافی کردند وقتی داشتم آن مقاله ی پژوهش های مسلمانان معاصر درباره حدیث را می نوشتم، به کتابت که رسیدم و حجیت اسم این را همانجا بردن من هم فکر نمی کردم به این کتاب یک وقت نیاز پیدا کنم آن بالا گذاشته بودم نردبان را گذاشتم رفتم آوردم دیدم این بنده خدا اصلاً همچین حرفی نمی زند اصلاً همچین حرفی نمی زند. اتفاقاً همه اینها که گفتند به همین ثورة الاسلام ارجاع دادند. اولاً ایشان به صحاح الصحه حمله کرده نه به سنت یعنی مرتب یک روایاتی را نقل کرده گفته اینم نمی شود به پیغمبر نسبت داد این هم وقتی که این بحثش تمام می شود ما از علما از جمله حضرت آقای پاکتچی یاد گرفتیم که اگر یک چیزی مورد استنادتان هست به اصطلاح آن استناد در متن باید بیارید، لذا من عین متن را آوردم، ایشان می گوید وزان، حالا من ترجمه دارم می کنم "وزان حجیت سنت در دین همان وزان قرآن کریم است" این همان در ثورة الاسلام است در همین جا و بعد من اینجا آوردم که اگر وقت بود خیلی هایش را گزارش می کردم یک کتابچه ی دیگر هم دارد آن هم من به دوستان گفتم از سایت ها گرفتند آوردند، و این در همین ثورة الاسلام بعضی از جاها می گوید که اخلاق اسلامی برترین اخلاق است به خاطر اینکه بر کرامت انسان تکیه می کند بعد روایت های پیغمبر اکرم را می آورد، یکی بعد از دیگری. خوب این دارد یک مبنا را می گوید بعد بر اساس مبنایش هم روایت می آورد و بر روایت استناد می کند مگر می شود گفت مثلاً این به حجیت سنت معتقد نیست ؟

از این لیست بیست تا من چهارتا که منابع شان را پیدا کردم هیچ کدام شان اینجور نیستند. حتی این مصطفی نمی دونم چی که یک کتابی نوشته "القرآن و کفای تشریعا" این هم شما لحن آخر را نگاه کنید آخر کتابش. یک روایاتی را آورده لحنش اینطوری است می گوید "ببینید این ها را هم میشود به پیغمبر نسبت داد" هی باز روایت می آورد می گوید "اینها را می شود به پیغمبر نسبت داد" یا نیاز عزالدین نمی دانم می شناسید یا نه کتاب های گنده گنده ای دارد یک دین و سلطان دارد، این دین و سلطانش اصلا حدی گرفته که این حد که گرفته این است که هر چی گفتند در حجیت سنت بی پایه گفتند و سنت حجیت ندارد. ولی خود همین آقا در انظار الطماع نگاه کنید اصلا حرف هایش یک جور دیگه است. اینا کل مبنا این است یک (پیغمبر نهی از کتابت کرده است پس معلوم می شود خودش به حجیت سنت زیاد قائل نبوده است اگر قائل بوده نهی از کتابت نمی کرده است. دو) اگر بنا بود که حجیت داشته باشد سنت علی ابن ابی طالب نباید یک صحیفه این قدری می داشت. که به علی علیه سلام گفتند شما از پیغمبر چیزی دارید گفت لا والا الا بالله. خوب در حد منابع خودشان درست هم می گویند چون صحیفه به نقل اهل سنت همین هست آقای رفعت حوزی جمع کرد شصت و هفت تا یا شصت و هشت تا روایات را همه اش هم قصاص و دیات است؛ ولی همه میراث علی ابن ابی طالب که این نیست. آقای ابو ریع چون بعضی از مشتهایی که به بعضی جاها زده اند ما ازش خوشمان می آید ایشان به صراحت در اضلاع سنت محمدیه می گوید که سنت پیغمبر حجیت ندارد نه برای استنادات دینی نه برای دنیایی بعد یکی از حرف هایش همین است می گوید اگر پیغمبر خودش بر حرف خودش حجت قائل بود و علی ابن ابی طالب هم قائل بود باید یک کتابخانه می نوشت، نه این، خوب این معلوم می شود که یه چیزی نوشته است دیگر، نه پیشش درست است نه پیشش درست، این هم یکی اش هست خوب اینها که نمی شود دلیل باشد یکی دیگر هم اینکه نه چون موضوعات خیلی زیاد است باید زیرش را بزیم اصلا بگوییم نباید باشد. این که صورت مسئله را پاک کردن است .

دکتر شجاعی: تعارض زیاد است یا موضوعات زیاد است؟

دکتر مهدوی راد: متعارض را که می شود حل کرد، تعارض یا تعارض بدوی است یا مستقر است می شود حل کرد شیخ هم حل کرده است. نه من آنها می گویند موضوعات خیلی زیاد است و بعضی تعبیرهای عجیب غریب هم خوب هست دیگر. ببینید من می گویم این خیلی خیلی خوب نیست که ما بگوییم ما پیغمبری داریم البته مستندات تاریخی و غیرتاریخی باشد که گردن ما باریک تر از مو، از مستندات تاریخ را به نفع خودمان که نمی توانیم بنویسیم که. ولی اینجوری خوب نیست که بگوییم ما یک پیغمبری داریم مثلا چهل تا عالم دارد از این چهل تا عالم 99 تاش به خودشان معتقد نیستند این آخه چطور چیزی است؟ ولی حالا آنهایی که واقعا هستند چی ان؟ آثارشان را ما که نداریم یعنی ما پیدا نکردیم یکی اش هم همین آقای صرصله احمد خان است. این صرصله احمد خان در میان همه ماها اولاً علم دار این نواندیشی های کذاست علم دار غیب زدایی از کذا و کذاست و علم دار بستندگی قرآن به اصطلاح قرآن بستندگی است و نفی حجیت و سنت است. این هست دیگر؛ صرصله احمد خان آدم خیلی بزرگی بوده است. حالا آن بعضی از مسائلمش جای خودش، بزرگ اش را که نمی شود انکار کرد. من یک چیزی اخیراً نوشتم؛ دو سال قبل نمی دانم متوجه شدید یا نه حوزه مبارکه کم مانده بود بلوایی شود. یک چیزی نوشتم درباره این آقای که به شدت به ضد شیعه بودن شهره است و عرض می شود که کتاب نوشته الروشعه و اولیا، یک بنده خدایی یک مقاله ای درباره موسی جارالله از دایره المعارف ترک ترجمه کرد و داد آن را که من در آئین پژوهش چاپ کنم. من وقتی این را خواندم دیدم این عجب آدم بزرگی است، عجب آدم شریفی است و عجب مجاهد خانواده از دست داده در راه خداست. این وقتی بلشویک ها می آیند و می بیند دین دارد از بین می رود نماز آیت العضمنا بود بر می دارید مثل مرحوم آقای بهشتی و مثل مرحوم آموزش نماز می نویسد آموزش نماز. آن وقت این بنده خدا را خانواده اش را گروگان می گیرند که خودش نشون دهد این نمی آید بعد فرار می کند می دانید که عزت السلطه عربی خوانده است این بنده خدا توی کمد می خوابید توی ژاپن توی کمد می خوابید. خوب حالا چه اتفاقی می افتد فقر و فلاکت و گرفتاری، عربستان می آید یک پولی می دهد این هم یک چیزی می نویسد و بعد زرکلی نوشته که "تغییر معتقدات یا اعتقادات الآخر عمریه" و این فلان فلان شده های وهابی وقتی که خوب دوشیدن و دیدن خبری نیست و لش کردند و بعد این بنده خدا می رود

مصر در مصر هم کسی تحویلش نمی گیرد یک خانم پیره زنی دار العجزه داشته است، یعنی پیره زن ها را آنجا حراست می کرد حفاظت می کرد، این را می برد آنجا، یک اتاق بهش می دهد همان جا می میرد. من آن را نوشتم این مقاله را ما چاپ کردیم یعنی این مقاله ی آقای ترک را ما چاپ کردیم اسماعیل کمی عجله کرد یک مقدمه ای که می نویسم آقا این وجه دیگر شخصیت این آقا است من هم می دانم ایشان ضد شیعه کتاب نوشته هم می دانم حرف هایی زده جامع فی ربوب شرق نوشته و علما هم جوابش را نوشته اند نشد این مقدمه نوشته بشود وای وای وای آیین پژوهش امروز درآمد پس فردا طوفانی شد . اولاً در فیضیه یک بیانیه ای صادر کردند که نمی دانم بی دینی و لا مذهبی از داخل حوزه دارد سر می آورد ؛ بعدش آقای واعظی به من زنگ زد البته ایشان خیلی آدم فهمیده ای هست سال های سال لندن بودند می فهمد دنیا چه خبر است. به من زنگ زد گفت حاج آقا من از تهران دارم می آیم قم شما لطف کنید بعد از نماز مغرب و عشا بیایید دفتر من، گفتم نمیام، گفت برای چی نمی آیی؟ گفتم من می دانم برای چی می خواهید برای مقاله آیین پژوهش است گفت اا از کجا فهمیدی گفتم خوب فهمیدم ، نمیام. گفت نه بیا آقای سبحانی، آقای مکارم، آقای فلان آقای فلان آقای فلان همه را رفتن بسیج کردند شیخی به نام مهدوی نیشابوری برداشته یک ضد شیعه را ترویج کرده است. گفتم آقا همچنین اتفاقی نیفتاده، اصلاً این ماجرا چی هست بعد آقای واعظی شب ساعت 11 به من زنگ زد گفت خواب نبودی گفتم نه گفت این مقاله خیلی مقاله خوبی هست گفتم خوب معلوم است مگر من مقاله بد چاپ می کنم؟ گفت پس چرا اینجور می گویند گفتم چه می دانم . حالا ایشان بزرگواری کرد آقای سبحانی باز هم خوب ها واقعا خیلی خوبند. آقای سبحانی با این سن و سالش هر چه گفتم نیاید من خودم می آیم، نشد، پا شد آمد خانه ما از ما عذر خواهی کرد.

یکی از حضار: عنوان مقاله را می گویند ما بخوانیم آقای دکتر؟

دکت رمهدوی راد: جار الله مسلمانی دیگر.

حالا بعد اگر خواندید شماره بعدی اش را هم باید بخوانید. بعد من شماره بعدی یک سرمقاله نوشتم، توضیح و اضحات و بعد آنجا گفتم اصلاً قصه این است، من که نیامدم بگویم این آدم ... آن

وقت جالب هست بدانید من هنوز هم پیدا نکردم اگر پیدا کنید خوب است. اولین کسی که در دفاع از حجیت و سنت در مقابل خاورشناسان و مسلمانان جهان اسلام و مصر کتاب نوشته ، این نوشته است. ترکی نوشته متاسفانه دست ما نیست. السنه دانشمند و متفکر و مسلمان تاتار.

آن وقت این کتاب را یک بنده خدای ترک به من گفت این کتاب بزرگی است به زبان ترکی. آن وقت جالب اینه اینها ترکی شان مثل ترکی ماست یعنی ترکی خراسان و نیشابور و این جوری است مثل ترک تبریزی نیست چون عناوین کتاب هایشان را که آورده بودند خوب آدم بزرگی هست دیگر. آن وقت آقای سبحانی گفت من می ترسم اذیتت کنن و اینا من گفتم الان هر دو سال یکبار در لینگراد جلسه می گیرند درباره این آدم و نماینده جمهوری اسلامی همان سطر ردیف اول می نشیند آدم بزرگی بوده، کتاب های بزرگی دارد و جالب هست ما نمی دانیم واقعا پشت این قصه های چی هست ایشان دفاع کرده است از شیعه که شیعه هم معتقد به تحریف نیست بعد می گوید من هفتصد جلد کتاب در کتابخانه ام از کتاب های شیعه دارم الامام الطبرسی مگر امکان دارد این مرد به این بزرگی به تحریف قرآن معتقد باشد؟ خوب حالا بعد چه اتفاقی افتاده است در آن بیست تا سوالش یک سوالش هم این هست که چرا شیعه ها معتقد به تحریف است. به هر حال گمان می کنم اینها یکمی آن وقت این دوست من که الان به حضرت خواهر گفتم یک عراقی هست که در هند ازدواج کرده است و دوست هست با من و لذا اردو خیلی خوب بلد هست و فلان به من گفت که هر یک سال یا دو سال یکبار در علی دره برای سلسله احمد خان کنگره می گذارند بهر حال تشویق کرد که من برم که من نرفتم بعد یکی از عواملش که من اینجا پاورقی نوشتم گفت سال گذشته یک بنده خدایی عرب و اردو زبان و عرب یک مقاله ای نوشت در جایگاه سنت در نگاه سلسله احمد خان . آن وقت ها سخت گیری هایش بود ولی اینکه این به حجیت و سنت معتقد نبود ابد اینجوری نبود بهش گفتم مقاله را برای من بیاور که هنوز هم نیاورده اینها معلوم نیست واقعا اینطوری باشد . خوب حالا من که گفتم سنت خیلی مظلوم است اجازه بدید چند دقیقه من وقت دارد در پنج شش دقیقه بگویم.

دکتر شجاعی: یک ربع دیگه

دکتر مهدوی راد: خیلی خوب ده دقیقه این را می گویم. ببینید روایات ضعیف را داریم، روایت مجعول داریم، روایتی که متنش داد میزند که ساختگی است داریم ولی همه ی اینها به معنای پاک کردن صورت مسئله نیست. من هر ترمی هر دوره ای یک بار احادیث موضوعه درس می دهم، همه دوستان هم می دانند همه این دو سه تا کتاب هم که احادیث موضوعه نوشتن یک جوری است. این دفعه هم گفتم؛ اصلا حدیث ساختن مال سه قرن اول هم نیست، مال دو قرن اول هم نیست همین الان هم حدیث میسازند. یک بزرگواری یک کتابی نوشت به نام بیان الاثمه و کلی روایت مجعول درش هست. آقای جعفر مرتضی یک نقدی بهش نوشت کرد هفت جلد یک جلد بود کردش هفت جلد. آن وقت هلیکوپتر هم آنجا هست هلیکوپترات؛ ادا جاء نمی دونم فلان هلیکوپترات؛ جاء هلیکوپترات و بین فرمان رو بین چقدر قشنگ است "وجدت فی مکتبته قدیمه عتیقه بادت" حالا شما چطور می خواهید ثابت کنید؟ در یک کتابخانه بسیار کهن و خیلی با ارزش که از بین رفته آنجا این روایت را دیدند حالا شما بیا درستش کن این بابا رفعت هندی دغدغه اش بوده دیگر هنوز در منابع اهل سنت روایت هاش هست. این همشهری شمالی ها حضرت آقای ذبیح الله منصور، جعفر بن محمد می گوید مغز متفکر جهان شیعه همه این ها را ساخته است، خودش نوشته با دستش، از کجا ساخته؟ بر اساس مجله مرحوم نوبخت که در شیراز در می آورد زمین شناسی داشته پزشکی داشته، آدم هوشیاری بوده تکه تکه می کرده جمله اولش می گذاشته جعفر بن محمد می گوید خوب همه ی اینها هست و همه ی اینها باعث می شود که ما بگوییم پس "هیچ" نمی شود که یکی باید اینها را درست کند کاری ندارد که. حالا من مثلا مخصوصا معتقدم در تفسیر روایات ما اتفاقا در خیلی جاها تواتر اجباری می شود ایجاد کرد نه معنوی و لفظی و اینها، جایگاه خیلی مهمی دارد. علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه بر خلاف حرف های مشهدی های ما من معتقد هستم علامه طباطبایی بزرگ ترین خدمت را به سنت و حدیث به معنای گزارش گر سنت انجام داده است نقدا، تحلیلا، تنقیحا و تهذیبا در حدی که آن زمان می توانستد شما مطمئن باشید اگر الان علامه طباطبائی می بود یک جور دیگر بود حالا علامه طباطبائی چون من خیلی به المیزان مراجعه می کنم و یک وقتی هم گفتم آقای جوادی یکمی استنکار کرد بعدش که ایشان اصلا شاگردش بودند و واقعا هم در تصمیم خیلی ازش استفاده می کند من گفتم علامه حداکثر 18 جزء

از قرآن را تفسیر کرده است. بیش تر از این تفسیر نکرده یعنی شما این سه آیه، چهار آیه، پنج آیه، شش آیه که به اصطلاح هم سیاق هستند می آورد که اینها را تفسیر کند قول هو قول هو همه اش قول هو ندارد یک مرتبه می بینید از یک آیه یک جمله اش قول هو دارد بقیه اش نیست، یک آیه اصلا نیست بر روی هم اگر اینها را کنار هم بگذارید همینقدر بیشتر نیست، ولی واقعا در همین قدرش علامه مؤسس است حرف اساسی دارد و آقای معرفت در مصاحبه اش گفت که شاگرد های علامه طباطبایی روش علامه را نفهمیدند همه شاگردانش ناراحت شده بودند ولی حرف درستی زد. علامه از روایت بسیار استفاده می کند بهترین شاگردش شاید از علامه هم بیشتر استفاده کرده است دکتر صادقی است. من به شما قرآنیون و حدیثیون می گویم از تفسیر الفرقان غافل نباشید بسیار تفسیری خوبی است این هم مظلوم واقع شد بنده خدا یک چیزهایی نوشت بستند بردند به امام گفتند امام هم خدا رحمتشان کند گفتند این آقا رفته سخنرانی کرده گفته است که تو را نمی دانم ایزوله کردند فلان کردند، امام هم فرمود: اشتباه می کنند این جوری نشده است آن آقا که گفته است البته سوء نیت ندارد سوء سلیقه دارد بنده خدا. اخیرا من از یکی شنیدم که آقای سبحانی به شدت از این تفسیر تعریف کرده است و گفته در منیت الطالبین من خیلی بهش مراجعه می کردم واقعا اینجوری است. بیشتر بهره رو ازش برده است بعد از علامه. خوب ببینید ما یک سری روایاتی داریم که بگویم من یک روزی متوجه شدم این را به تفصیل آورده ام اینجا نه به تفصیل بقیه اش هم می گویم کجا بخوانید این، یک روی که من همین جوری داشتم المیزان را مطالعه می کردم دیدم که المیزان علامه طباطبایی در جلد 10 گفته اند که گاهی یک آیه اولش یک مطلب دارد وسطش یکی دارد آخرش یکی دارد و هر سه تا هم حجت است، تک تک هم حجت است با هم هم حجت است. من یکمی همچین به تأمل واداشته شدم، بعدش دو سه خط پایین فرمودند که هر کسی تورق کند روایات اهل بیت را حق تورق نیست تصفع است خواهد یافت این تعبیر خیلی عجیب است جمع غفیری از روایات اهل بیت نشان می دهد که این سبک تفسیری اهل بیت نیست در حالی که یک روایت بیشتر نیست، یک روایت، خوب من با خودم فکر کردم چرا علامه می گوید جمع غفیر است؟ می دانید مشهدی های ما کارهای بزرگی کردند یکی از کارهاشون این هست که حواشی علامه بر بهار را تعطیل کردند یکی از کارهای بزرگشان این است که تفسیر باب را تعطیل

کردند و اگر واقعا حواشی علامه بر بهار ادامه پیدا می کرد تعطیل نمی شد ما الان یک میراث خیلی بزرگی داشتیم. آقای حسن زاده رحمت الله علیه به من گفتند که علامه همانجور که قرآن را درس می داد بهار هم درس می داد و بعد از اینکه درس می داد بیرونش کردند من به آقای معرفت گفتم گفت متوجه شدی دقیقا گفتم آره گفت واقعا گفتم آقا دیگه المیزان را می فهمم گفت یک طلبه ای پیدا کن و ترجیحا حافظ قرآن باشد بگویم یک رساله بنویسد. خدا رحمت کند مرحوم اسدی را چقدر جوان نازنینی بود، اینجوری ما باید حدیث را بخوانیم ایشان با یک طلبه ای اول با من مشورت کردند بعد هم گفتند شروع کنیم ولی جزء اول تمام شد فوت کرد. شروع کردند برهان را از اول بگیرند تا آخر اجتهادی با هم مباحثه کنند در کنارش نوالثقلین را ببینند آنها را دیگر هم ببینند خوب هر چه کنار گذاشتنی است کنار بگذارند هر چه پذیرفتنی است بپذیرند. ایشان روشی را بیشتر به مبنا نوشت و یکی دو سه مورد هم نمونه آورد. خوب من بعد که اینها را مرتب تأمل کردم یک مرتبه متوجه شدم که علامه حتما نظرش این هست که ائمه عملا این کار را کردند نه نظرا یعنی علامه مرادش این هست که همه جا اینجوری نیست که مثلا امام گفته باشد این روایت اینجایش جدا حجت است و بعد این که بهش استناد کردید در کل سیاق هم حجت است. این را خوب شاید علامه نظرش نبوده است، مرادش این بوده است که ائمه عملا این کار را کرده اند این که به ذهنم زد یک ماه رمضان نشستم قرآن را از اول تا آخر خواندم برای این که ببینم آیاتی را در حد ذهنی که خودم می فهمم هنوز آیات و روایات نه، اینجوری ما پیدا می کنیم که یک بخشش را اینجوری بفهمیم بعد وقتی آن را در سیاق بگذاریم اون جوری هم بفهمیم. یک تعدادی پیدا کردم، بعد هم دیدم همین تعداد یک بخشی اش روایات هم هست بعد به یک سرکار علیه ای گفتم بیا رساله دکتری ات باشد: "حجیت جمله های مستقل و توسعه ی معنایی در روایات" یکمی که ایشان مطالعه کرد آمدند و گفتند استاد اولاً من نمی توانم بین توسعه معنایی با تمحیل منات فاصله بگذارم نمی توانم اینها را از هم باز کنم و ثانيا این خیلی طولانی می شود؛ گفتم خوب این را حذف کنید رساله ایشان دفاع شده است بسیار رساله ی خوبی است فقط به لحاظ نثری یک پردازش لازم دارد و به نظر من اگر یک پردازش قلمی شود این چاپ شود یک تحولی در تفسیر ایجاد می کند. نزدیک به سی مورد آنجا بحث شده است، حالا یک موردش را من برای شما بگویم خیلی جالب

است و بعد بگوئیم که بزرگان ما چیکار کردند، بزرگان گاهی اوقات اشتباهات خیلی بزرگی می کنند. " وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ " این آیه 73 سوره انفال است. حضرت جواد علیه السلام بعد که من برای اینجا بررسی کردم دیدم پیغمبر اکرم هم دارد. آن وقت پیغمبر اکرم اتفاقا نقل هایی که دارند ترمیزی یک اشتباهی دارند که با روایات های ما درست هم می شود. یک کسی آمد خدمت حضرت امام جواد علیه السلام دو جور نقل داریم که گفت که من دو تا دختر دارم این دخترا چنین هستند و چنان هستند و چنان ، طبیعی هست دیگر کلی تعریف شان را کرد و بعد گفت حالا اینها خواستگار دارند، چیکار کنم بدم یا ندم ؟ یک نقل این هست که امام می گوید که به پیامبر هم اینطور مراجعه شد و پیامبر اینجور فرمود..، یک نقل هم این هست خودش مستقلا می گوید: اذا جاءكم من ترضا امانت هو و خلق هو فنكحوا كائنا ما كان إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ یعنی این قسمت از آیه را امام برداشته و بهش استناد کرده است خوب ان وقت جالب است فقها چقدر این وراون ورزدند که این را درست کنند من عبارت علامه مجلسی را بخوانم برایتان ایشان گفتند " شاید همینجوری یک چیزی گفته شده، "فيمكن اليكون ذكرهو فلخبر لمحض اقتباس من غير مناسبة" اینا را علامه تناسبی ندارد، همینطوری گفته است می خواست که یک چیزی استنباط کند. اودو هن آباهه اونو اینجا نیاوردم یعنی اخیرا فهمیدم، امام کاظم علیه سلام یک عبارتی دارد که نشان می دهد که فرزند همانجوری که می تواند منتسب به پدر باشد به مادر هم می تواند. ولی ظاهر آیه اینجوری نیست دیگر. فقها ده فراق برایش نوشتند. یک راهشان هم این هست که گفتند آقا ربطی ندارد امام کاظم یک چیزی فرموده است دیگر، گفتند ها، حالا اگر شما همین رو اعلام کنید بگوئید جمله ی مستقل هست در سیاق معنا می دهد حجیت دارد بیرون سیاق هم معنا دارد حجیت دارد و بعد من غیر از آن سرکار خانمی که نزدیک سی تا چیز کرده است، من یک عده ای را پیدا کردم شاید بیش از چهل تا، حالا بیاید یک چیز خوشمزه ی تاریخی را برایتان بگوئیم این هم خیلی جالب است و ببینید ائمه چقدر از این کارها کردند. می دانید عبدالرحمن بن اوف در شورا خیلی جفتک انداخت، خیلی و بالاخره بعد هم شیما شد بعد هم شیما شد و عثمان ناراحت شد و دوسه بار اینها با هم همصحبت شد عبدالطریق نوشته است که بچه های عبدالرحمن معتقد بودند عثمان رو این کشت و این به مرگ

طبیعی از دنیا نرفت . یک روز در نماز صبح می گویم علی علیه سلام چقدر بنده خدا مظلوم بود باز نماز هم می رفت باز صف اول هم می نشست نماز صبح رفتیم گفت رفتیم نماز صبح رفتیم نماز صبح اونجا یک کسی به عبدالرحمن بن اوف گفت دیدی حالا دیدی این کارها را کردی چی شد. عبدالرحمن این به قول این امروزی ها دشد داشته اش را آورد تا اینجا و گفت به همین صورت که این پیراهن را از تنم دارم بیرون می آورم عثمان را از خلافت بیرون کشیدم. حالا کی اون خر مراد را سوار است اون طرفی ها دور ورش هستند این بازی ها چی هست. این راوی می گوید من یک مرتبه دیدم که صف اول جماعت یک صدای آمد ال آل وقد عصیت قبل و کنت من المرسیه حالا داری از این حرف ها می زنی؟ از اول هم اوضاع خراب بود، از اول هم فاسد بودی این مربوط به فرعون هست دیگر آیه ی فرعون است. فرعون وقتی گفت ایمان آوردن گفتند تازه ایمان می آوری؟ در سیاق این است علی علیه سلام همین تکه را از اینجا برداشته است و بهش استناد کرده است. یکی از مهم ترینش اصلا از اول هم من از اینجا رفتم دنبال ماجرا، تقریبا 99 درصد و نیم از مفسران گفتند که این مربوط به احکام دشوار یهود است همان نیم درصد هم گفتند که این از جمله اهداف پیغمبر هست یعنی زدایش خرافه، رهایی از جهل، رهایی از و و و، اینکه این آقایان گفتند از جمله مرحوم آقای مطهری که چه تفسیر قشنگی کرده بر این مبنا، این بر خلاف سیاق هست نمی شود اینجوری باشد؛ این با همین حل می شود خیلی هم راحت جمله ی مستقلی هست یک معنای دارد در سیاق هم یک معنا دارد و از این موارد خیلی زیاد است. این طور روایات ردپا دارد دیگر شما در روایات پیدا می کنید. آن وقت علامه طباطبایی یک حرف بسیار بسیار مهمی دارد یک سؤال، ملاک های حرکت را در تفسیر قرآن می گوید و خیلی وقتا در منهج ائمه بهش نپرداخته اند این هست که سؤال طرح می کند ائمه معلمند یا مفسرند؟ ایشان خودش می گوید ائمه معلمند. یعنی ائمه مؤلفه ها و مشخصه ها و معیارها و ملاک های حرکت را در تفسیر قرآن می دهند؛ می گویند خودت برو؛ حالا چهار تا نمونه هم می دهند اینجور من تفسیر کردم بقیه را خودت تفسیر کن . آن روایت امام موسی جعفر (ع) در ماجرای صله رحم و اینها خیلی زیاد است خوب این حرف ائمه خیلی مهم است یعنی شما این چند تا را که ائمه خودشان انجام دادند بقیه را خودتان انجام دهید دیگر. حالا ما با این سرکار خانم اینجوری حرکت می کردیم، آیه را وقتی می گذاشتیم به ذهن من

می آمد که این جمله اینجوری است بعدش اولین حرکت که می کردیم می گفتیم "سنت روایی" بریم ببینیم در روایات پیدا می کنیم این آیه را اینطوری کردند یا نه، حالا اگر روایت پیدا نمی کردیم می گفتیم سنت تفسیری ببینیم مفسران این کار را کردند یا نه شیعه و سنی. حالا اینها نکردند اتفاقاً چقدر مفسران این کار را کرده اند چقدر این کار را کرده اند این معلوم می شود که آن زمان فطرت شان اینطوری چیز می کرده و همین بن عاشور یکی از کسانی است که بسیار این کار را کرده است و این رساله اصلاً موضوعش این است یعنی مطالعه موردی بن عاشور است با المنار، یک وقتی یک عالم جدید القدری از همین اساتیدی که بعضی از ماها هم شاید شاگردی اش را کردیم در یدالله فقیديه یک دانشجویی سر درسش یک چیزی گفته بود؛ گفته بود نه حرف بیخودی است این مربوط به بیعت است سیاقش هم معلوم است راست هم می گوید. ولی چقدر در کلام و غیر کلام به یدالله فقیديه استناد شده است از چیز آمده اند بیرون، اصلاً یک چیزی که خیلی شما این ور آن ور گفتید و خواهید گفت و هر بار هم به خودتان نهیب زدید و ما اوتیه من الاوا قليلا این اصلاً سیاقش یک چیز دیگر است؛ ولی شما این را به عنوان یک مبنای تربیتی وصل به خدا می توانید به خودتان بگویید شما علم تان اینقدر هست، زیاد بازی در نیاورید و الی آخر. توسعه معنایی هم خیلی مهم است ولی آن که من اخیراً به ذهنم زده است و فقط می گویم مسئله تأویل است. من الان نزدیک یک سال است این به ذهنم زده است و نمونه اش هم مرتب دارم چیز می کنم یک وقتی یک جا نوشته بودم تحریف مبتلا به تأویل شده است. بیست و هفت تا تحریف یک بنده خدایی تأویل کرده است هیچ کدامش به کار شما نمی آید. شما چون دردتان چی هست به عنوان مفسر! دردتان این است که این آیه لهُو تأویلاً علی شما این را می خواهید روشن کنید. این که مثلاً در آن آیه به معنای مرجع معنای لغوی اش هست این که در خواب به معنای تعبیر است اینا به کار شما نمی آید شما به عنوان مفسر چه آیه تأویل دارد یا نه، نه لغت آنچنان که باید دست شما را می گیرد نه تفسیر قرآن به قرآن، تنها راه تان رفتن به روایات است و روایات این کار را کرده اند. آن وقت من بالاتر از روایات می گویم قرن اول و قرن دوم تأویل هایمان گاهی اولی است گاهی قرأی هست گاهی نزلیه است و اینها جالب است یک مورد اش را بخوانم چون حتماً می دانم خیلی خسته شدید کلی نکته نوشته بودم برایتان بخوانم که اینها از بین رفت، ببینید این آیه یک بنده خدایی

می گوید در جمل نشستہ بودیم یک کسی از دور این آیه را خواند زبیر تکرار کرد این آیه را دوباره خواند، بعد گفت ما شعره الا هذه آیه نزلت فی نا الایوم درباره آن که نازل نشده است ، می خواهد بگوید اول از اینها و این از جمله آیاتی که ما مکرر داریم این هست که آن آیه ان طایفتا ان تتلا آنجا هم هست امام فرمودند جاء تأویل هو در کجا در جمل، عمار هم گفت که من دیروز بر اساس تنزیر با شما می‌جنگیدم " و یوم تنزرو علی تنویری " و این به نظر من راهی است که هنوز باز نشده و باید ثبت ثغور شود روایاتش جمع شود و نه اینکه ما بخواهیم بفهمیم که آیه تأویل دارد یعنی چه ها، نه به عنوان یک روش تفسیری بریم دنبال تأویل، و تأویل کنیم آیات را و به این صورت قرآن جاودانه می شود و لا که می ماند تا همان آنجا دیگر، خود آن روایتی که گفته زهره و تنزیل و بطن هو تأویل یجری شمس والقمر بعدش هم گفت اگر اینجوری نباشد که قرآن می میرد که، اگر اینجوری نباشد قرآن می میرد، ببینید این آیه ، اینها را برای اینکه مال امام حسین هست نوشتیم اینها مال حضرت موسی است دیگر. امام حسین برای خروج خود از مدینه برای خودش خواند ، " و... برای ورود به مکه برای خودش خواند. آن بنده شیطان وقتی که امام علیه سلام گفت حالا حرفت چی هست گفت حالا من خودم که نه ولی اسب خیلی خوبی دارم این شمشیر خوبی دارم این را می دهم به شما، امام فرمودند که، این اصلا مال خداست ، بسیار بسیار زیاد است و آخریش هم که آخری البته نیست برای شما آخری هست این از زمان پیامبر همچنان برای کسانی که در مسیر حق رفتند مردند نه اینکه فقط کشته شدند در مسیر حق رفتند شهید شدند برایشان خوانده شده تا کربلا تا بعد کربلا هم هست حالا باید بگردیم پیدا کنیم . در کربلا عجیب هست که مناقب نوشته که یک موردش این هست که خود امام حسین (ع) به مسلم آمد بالا سرش و فرمودند ولی منقب می نویسید که هر شهیدی را که امام از معرکه می آورد به چادر شهدا ملاها جمع می شدند و این آیه را می خواندند این یک باب خیلی مهمی در تأویل و به نظر من آید که خیلی می شود نمونه عینی پیدا کرد برای اینکه به مسئله تأویل برویم. دیگر روایت آخر را بخوانم و شما ببخشید أَمَّا وَصِيَّتِي، فَاللَّهِ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَ خَلَاكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا؛ من حالا شرح های دیگرش هم نوشتیم ولی به ذهن خودم آمد که اگر سنت نباشد توحید آنچنان که باید فهمیده شود فهمیده نمی

شود. بالاخره این کتاب به نظر من یک تلاش بسیار بسیار کوچک است و فروتنی الکی هم نمی‌کنم و دنیای سنت دنیای بسیار گسترده‌ای است امیدوارم که شما قرآنیون به اضافه حدیثیون، فقط قرآنیون نباشید و کارهای مهمی را انشالله درباره سنت انجام دهید.

والاسلام علیکم ورحمته وبرکاته